مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

واکاوی جلوه‌های زبان فارسی در متون کهن فقه اسلامی

مصطفی ذوالفقارطلب*

محمد جمالی**

چکیده

هدف پژوهش حاضر، توصیف و تحلیل عناصر زبانی فارسی در متون کهن فقهی است. در این نوشتار، با روش توصیفی و تحلیلی، ضمن استقراء، نمونه‌هایی از واژه‌ها و عناصر زبان فارسی در متون برگزیدهٔ کهن فقهی، برخی ویژگی‌های زبانی، دستوری و نحوی این نمونه‌ها تحلیل می‌شود و برخی ویژگی‌های برجسته نظیر کاربرد توأمان واژه‌های فارسی و عربی، تغییر ساختار نحوی جمله، و تغییر معنایی، تحول واجی و آوایی و تحریف واژه‌های فارسی در منابع کهن فقهی عربی و فارسی دقیق‌تر بررسی می‌شود.

نتایج حاکی از آن است که زبان فارسی در میان زبان‌های غیرعربی در متون کهن فقهی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به‌طوری‌که اغلب واژه‌های غیرعربی در این متون از زبان فارسی اقتباس شده‌اند. در کنار منابع کهن فقهی به زبان عربی، اندک منابع ارزشمند کهن فقهی به زبان فارسی نیز وجود دارند که نمونه‌هایی ارزشمند از کاربرد زبان فارسی به‌عنوان زبان دین تلقی می‌شوند. این بررسی نشان می‌دهد که اغلب مؤلفان متون کهن فقهی عربی، که از زبان فارسی اثر پذیرفته‌اند، از دیار فارس یا با زبان فارسی آشنا بوده‌اند یا فقهای عرب‌زبانی بوده‌اند که زندگی اجتماعی مسلمانان فارسی‌زبان در آثار آنان تجلی یافته است. در پژوهش حاضر، به دو بخش از این آثار فقهی دقیق‌تر پرداخته شده است: نخست، حکم ترجمهٔ فارسی قرائت سورهٔ «فاتحه» در نماز، که مذاهب فقهی در این مسئله سه دیدگاه متمایز دارند. با بررسی ادله و مستندات این دیدگاه‌ها، دیدگاه تفصیلی ناظر بر جواز ترجمهٔ فارسی سورهٔ فاتحه در حالت ناتوانی بر قرائت درست و عدم جواز آن در حالت توانایی بر قرائت درست، دیدگاه برگزیده است. دیگر، دیدگاه فقهی جاری‌ساختن طلاق به زبان فارسی که در این مسئله دو دیدگاه متمایز وجود دارد. قول برگزیده در این مسئله، دیدگاه ناظر بر صحت و امکان فقهی وقوع طلاق به زبان هر قومی است.

کلیدواژه‌ها: زبان فارسی، متون کهن فقهی فارسی، مذاهب فقهی، فقه اسلامی، زبان دین.

* استادیار فقه و حقوق دانشگاه تهران (نویسندهٔ مسئول) zolfaghar49@ut.ac.ir

** استادیار فقه و حقوق دانشگاه تهران dm_jamali50@ut.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۲/۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۳/۸

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۹، شمارهٔ۹۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰، صص ۱۱۹-۱۴۶

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

Analyzing the Effects of Persian Language in Ancient Islamic Jurisprudence Texts

Mustafa Zolfaghartalab*
Muhammad Jamali**

Abstract
The purpose of this research is to describe and analyze the elements of Persian language in ancient jurisprudence texts. In this paper, using induction, descriptive and analytical method, examples of Persian words and elements in selected ancient jurisprudence texts, and some linguistic, grammatical, and syntactic features of these examples are analyzed.Additionally, some prominent features such as the simultaneous use of Persian and Arabic words, changing the syntactic structure of the sentence, and the semantic change, phonological and phonetic evolution and distortion of Persian words in the ancient Arabic and Persian jurisprudence sources are examined in more detail.The results show that the Persian language has a special place in ancient jurisprudence texts among non-Arabic languages as most non-Arabic words in these texts are taken from Persian language.In addition to the ancient jurisprudence sources in Arabic, there are a few valuable ancient jurisprudence sources in Persian, which are considered valuable examples of the use of Persian as the language of religion.This study shows that most of the authors of ancient Arabic jurisprudence texts who were influenced by Persian language were either from Persia or familiar with Persian language of Fars province or were Arabic-speaking jurists in whose works the social life of Persian-speaking Muslims is manifested.In the present study, two parts of these jurisprudence works have been dealt with more precisely: First, the ruling on the Persian translation of the recitation of Surah Al-Fatihah in prayer, in which the jurisprudence sects have three distinct views on this issue.Examining the arguments and evidence of these views, a detailed view on the permissibility of the Persian translation of Surah Al-Fatihah in case of inability to read correctly and its impermissibility in case of ability to read correctly has been chosen.The other is the jurisprudence view of expressing divorce in Persian, in which there are two distinct views. The chosen word in this issue is the view of the correctness and jurisprudential possibility of divorce in the language of any ethnic group.

Keywords: Persian Language, Ancient Persian Jurisprudence Texts, Jurisprudence Sects, Islamic Jurisprudence, Language of Religion.

* Assistant Professor in Jurisprudence and Law'at university of Tehran, (Corresponding Author) *zolfaghar49@ut.ac.ir*

** Assistant Professor in Jurisprudence and Law'at university of Tehran *dm_jamali50@ut.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

۱. مقدمه

۱. ۱. بیان مسئله و ضرورت تحقیق

زبان، به‌منزلهٔ وسیلهٔ ارتباط بین افراد جامعه و ابزار تبادل اندیشه‌ها، در زندگی اجتماعی بشر از جایگاه بسیار والایی برخوردار است و یکی از شاخص‌های بارز هویت ملت محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که در پیوند افراد آن ملت نقش محوری دارد و هویت ملی را تقویت می‌کند. زبان فارسی با همهٔ تغییراتی که در اثر آمیزش با زبان‌های ترکی، مغولی و عربی داشته و به‌رغم حاکمیت سیاسی طولانی از خارج بر ایران، از لحاظ فرهنگی و تجربهٔ هم‌زیستی اقوام ایرانی درخور توجه است (صالحی امیری، ۱۳۸۹: ۷۲).

اگر دورهٔ معاصر را استثنا در نظر بگیریم، در اغلب ادوار تاریخ زبان فارسی نو، زبان عربی بیش از هر زبانی با فارسی دادوستد و تعامل داشته و البته غالباً این زبان عربی بوده که واژه و عناصر زبانی دیگر را به فارسی وام داده است.

زبان فارسی دری بر سر کسب پایگاه زبان علم از ابتدا تا ادوار متأخر با زبان عربی معارضه کرده است. هنگامی که فارسی دری به‌منزلهٔ زبان معیار انتخاب شد، زبان عربی به‌تنهایی زبان علمی تمام قلمرو حکومت اسلامی به‌شمار می‌رفت (سارلی، ۱۳۸۷: ۲۸۵).

ازسوی‌دیگر، زبان فارسی نسبت به دیگر زبان‌های دنیا در بین جامعهٔ عرب‌زبان از جایگاه والایی برخوردار بود؛ به‌طوری‌که اثرگذاری آن در زبان عربی بارزتر بود. مجموعه عواملی را می‌توان سبب این اثرگذاری دانست. از جملهٔ این عوامل، عامل فرهنگی و اجتماعی است. مردم عرب تمدن ایرانی را تمدنی برتر می‌دانسته‌اند و ازاین‌رو، از روزگار جاهلیت، بین اقوام فارس و عرب ازدواج انجام می‌شده است و مردم عرب فرزندان خویش را به نام‌های فارسی نام‌گذاری می‌کردند و در نام‌گذاری بسیاری از وسائل روزمرهٔ خود از واژه‌های اصیل فارسی استفاده می‌کردند (المنجد، ۱۳۹۸: ۱۸ و ۲۲). مجموعهٔ این عوامل، اثرگذاری زبان فارسی بر متون کهن فقهی را تسهیل کرد؛ به‌طوری‌که مسائل اجتماعی آن روزگار به‌شکل واژه‌ها و تعبیرات فارسی در متون کهن فقهی تجلی یافته است.

با وجود آنکه زبان عربی در دورهٔ اسلامی، زبان علمی غالب ایران‌زمین و بلاد اسلامی بوده و زبان فارسی بیشتر در حوزه‌های ادبی، داستانی و عادی به‌کار می‌رفته، زبان فارسی به‌واسطهٔ مسائل فرهنگی و اجتماعی در متون علمی و دینی عربی دخیل بوده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

فقه، که دانش عملی مربوط به احکام دینی است و احکام شرعی عملکردهای فردی و اجتماعی انسان را بیان می‌کند، با وجود آنکه به زبان علمی دین اسلام، یعنی عربی، تدوین شده، در نظم‌بخشی واژگان از واژه‌های فارسی بهره‌مند شده و از آن اثر پذیرفته است.

واژه‌ها و عناصر فارسی در متون کهن فقهی در ابعاد مختلف قابل‌ملاحظه است. عناصر فارسی را می‌توان در قالب تک‌واژه‌ها و گاه جملات کامل دید. تحول واجی و آوایی و تغییر معنایی واژه‌ها و تقدم و تأخر ساخت‌ها، برخی از ویژگی‌های عناصر فارسی در این متون محسوب می‌شود.

۱. ۲. روش تحقیق

در این پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی به موضوع کاربرد واژه‌ها و عناصر زبان فارسی در متون کهن فقهی، عربی و فارسی، پرداخته شده است و موضوع از دو منظر زبانی و فقهی مورد بررسی قرار گرفته است که به این پژوهش رویکردی تطبیقی و میان‌رشته‌ای می‌بخشد. برای دست‌یابی به این هدف، نخست واژه‌ها و ترکیبات فقهی به‌کار رفته در متون کهن فقهی استقراء شده و سپس هرگونه تطابق این عناصر زبانی، تغییر و تحول آنها و دگرگونی‌ها در متون مقصد (متونی که این واژه‌ها و ترکیبات در آنها کاربرد یافته است) مورد بررسی قرار گرفته است. تلاش در آن جهت بوده است که واژه‌ها و اصطلاحات خاص فقهی مورد بررسی قرار گیرد. این بررسی در آثار فقهی کهن زبان فارسی و متون فقهی عربی به‌طور مستقل صورت گرفته است.

۱. ۳. پیشینهٔ تحقیق

در موضوع تأثیر زبان فارسی در عربی، پژوهش‌های متعدد و مهمی انجام گرفته است، اما در موضوع اثرگذاری زبان فارسی در متون کهن فقهی به‌طور مستقل کتاب یا مقاله‌ای تدوین نشده است. از جمله پژوهش‌هایی که در موضوع تأثیر زبان فارسی در زبان عربی تألیف شده عبارت است از:

الف) کتاب *الألفاظ الفارسیة المعرّبة* تألیف السید أدّی شیر، دارالعرب للبستانی، قاهره، چاپ دوم، ۱۹۸۷م. در این کتاب به الفاظ فارسی معرب پرداخته شده و به‌شیوهٔ فرهنگ لغت معرب تدوین شده، اما به واژه‌ها و اصطلاحات فقهی و تحلیل آنها اشاره‌ای نشده است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

ب) کتاب *المفصل فی الألفاظ الفارسیة المعرّبة* تألیف صلاح‌الدین المنجد، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران. این کتاب تاریخ تحول الفاظ معرب از دوران جاهلی تا اموی را در شعر جاهلی، قرآن کریم، احادیث نبوی، اقوال صحابه و تابعان بررسی کرده و به استقرای برخی واژه‌های معرب به‌طور عام پرداخته است و به واژه‌ها و اصطلاحات فقهی اشاره‌ای ندارد.

ج) مقالهٔ «أثر اللغة الفارسیة فی اللغة العربیة؛ الألفاظ الفقهیة نموذجاً»، تألیف فاطمه أحمد السید شتیوی، حولیة کلیة اللغة العربیة بجرجا، جامعة الأزهر، شمارهٔ ۱۶، سال ۱۴۳۳ق. این مقاله در دو فصل مستقل تدوین شده که فصل اول به مباحث نظری الفاظ معرب در ادبیات عرب و فصل دوم به نمونه‌های تطبیقی واژگان معرب از زبان فارسی پرداخته است. با وجود آنکه هدف مقاله موردپژوهی الفاظ معرب فقهی عنوان شده است، با بررسی واژگان در این مقاله آشکار می‌شود که این واژه‌ها در اصل در زمرهٔ مصطلحات فقهی نیست و نویسنده، به‌زعم آنکه این واژه‌ها در منابع فقهی آمده است، آنها را از مصطلحات فقهی معرب برشمرده است.

د) مقالهٔ «العجمیة و أثرها فی الجنایات و التقاضی و الأحوال الشخصیة فی الفقه الاسلامی»، تألیف عزت عبدالعزیز عبدالرحیم اسماعیل، مجلهٔ الشریعة و القانون، جامعهٔ الأزهر، شمارهٔ ۲۵، سال ۲۰۱۰م. در این مقاله، به نقش عجمیت ـخواه زبان فارسی و خواه زبان غیرفارسیـ در دو بخش جنایات و احوال شخصیه پرداخته شده، ولی به واژه‌ها و اصطلاحات فقهی و تحلیل آنها اشاره‌ای نشده، بلکه بیشتر به عجمیت مکلفان پرداخته شده است.

۲. کتاب‌شناسی منابع کهن فقهی

منابع کهن فقهی ـخواه منابع فقهی به زبان عربی با استشهاد به عبارات فارسی و خواه منابع فقهی به زبان فارسیـ نماد و جلوهٔ تمام‌نمای زبان فارسی در متون کهن فقهی محسوب می‌شود و از پختگی، جایگاه و منزلت این زبان در متون فقهی و ادبی نشان دارد. در اینجا، به ذکر دو نمونه از مکتوبات کهن فقهی با تأکید بر واژه‌ها و اصطلاحات فارسی پرداخته می‌شود.

۲. ۱. منابع فارسی

۲. ۱. ۱. ترجمهٔ کتاب *السواد الأعظم*

کتاب *السوادالأعظم* تألیف ابوالقاسم اسحاق‌بن‌محمدبن‌اسماعیل مشهور به حکیم سمرقندی به سال ۲۹۰ قمری به زبان عربی تألیف و سپس در حدود سال ۳۷۰ قمری

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

به زبان فارسی دری ترجمه شده است. مترجم این کتاب ارزنده نامشخص است. این کتاب در موضوعات کلامی و فقهی در قالب ۶۱ مسئله، طبق مذهب حنفی، نگاشته شده است (سمرقندی، ۱۳۴۸: ۱۱).

ترجمهٔ فارسی *السواد الأعظم* از دو جهت حائز اهمیت است: نخست، جایگاه زبانی و ادبی آن. ارزش علمی و ادبی این ترجمهٔ ارزشمند را می‌توان در کهن‌بودن نثر زیبای فارسی دری دانست؛ به‌گونه‌ای که به‌جرئت می‌توان آن را نمایندهٔ سبک کهن ترجمه و نثرنویسی زبان فارسی برشمرد (همان، ۸). نمونه‌ای از نثر این ترجمه: «هرکه مبتدع را سلام کند، چنانستی که ویران کرد مسلمانی را، و هرکه در روی مبتدع نگرد، چنانستی که خود را کشتستی، و در خون گرفتار شدستی» (همان، ۱۳۳).

گذشته از عبارات و بیان موزون افعال «چنانستی، کشتستی و شدستی»، کهنگی آنها در این نثر ادبی ـدینی جالب نظر است.

دوم، جایگاه فقهی اثر درخور توجه است. از جمله ویژگی‌های زبانی این کتاب، معادل‌سازی واژه‌ها و اصطلاحات عربی در زبان فارسی آن روزگار است که از دید زبان‌شناختی و نیز اصطلاح‌شناختی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نمونه‌ای از متن فقهی این کتاب: «آن است به آب اندک ایستاده طهارت روا نباشد، و آب اندک کم از یک من نباشد، زیرانکه رسول، علیه‌السلام، از یک من آب طهارت کرد و از چهار من غسل کرد و کمترین آب آبدس یک من است و کمترین آب غسل چهار من است... و هر حوض که ده‌درده نباشد، از آن آب طهارت کرد روا نباشد...» (همان، ۱۵۳).

از این متن دو نکتهٔ مهم قابل استنباط است: نکتهٔ اول، معادل‌سازی دقیق واژه‌های عربی از جمله «آبدس» (همان «آب‌دست» یا «دست‌آب») است که ترجمهٔ اصطلاح فقهی «وضو» است. نکته دوم، مبحث فقهی ناظر بر معیار آب قلیل و کثیر در این متن از دیدگاه حنفیه است. معیار آمده برای آب قلیل و کثیر در ترجمهٔ فارسی کتاب *السواد الأعظم* با متون کهن فقهی حنفیه تطابق دارد؛ بدین‌گونه که نزد حنفیه، آب کثیر آب راکدی است که با حرکت‌دادن یک‌طرف آن طرف دیگرش حرکت نکند و نزد برخی از آنان معیار آب کثیر به‌اندازهٔ مساحت ۱۰۰ ذراع=۱۰×۱۰ ذراع است که این معیار در ترجمهٔ فارسی کتاب *السواد الأعظم* ناظر بر همین مقدار است (ر.ک: ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۳۴۲/۱؛ سمرقندی، ۱۴۱۴: ۵۸؛ ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۹۶/۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

۲. ۱. ۲. کتاب فارسی *ترغیب الصلوة*

کتاب *ترغیب الصلوة* تألیف محمدبن‌احمدبن‌زاهد نخستین منبع کهن کاملاً فقهی به زبان فارسی محسوب می‌شود که در قرن ششم و هفتم هجری قمری تألیف شده است. این کتاب فارسی، که در تدوین آن از بیش از صد منبع فقهی معتبر استفاده شده، مشتمل بر باب طهارت و نیز نماز است (حاجی‌خلیفه، ۱۹۴۱: ۳۹۹/۱).

برحسب پژوهش‌ها، مشخص نیست که آیا این کتاب اصل عربی دارد و به فارسی ترجمه شده است یا کتابی است به زبان فارسی، و به‌همین‌سبب محققان در تاریخ تدوین آن اختلاف کرده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد که این کتاب اصل عربی داشته و سپس به فارسی ترجمه شده و مؤلف و مترجم شخص واحدی بوده است که همان محمدبن‌احمدبن‌زاهد است (طیب و مؤذنی، ۱۳۹۹: ۴۱).

کتاب *ترغیب الصلوة* از دو جهت دارای اهمیت است: نخست، جایگاه زبانی و ادبی آن. از جمله ویژگی‌های زبانی و ادبی این کتاب، وجود واژه‌های فارسی کهن، فواید لغوی و دستوری است. سلاست متن، یک‌پارچگی و روشمندی ترکیب ادبی و به‌کارگیری واژه‌های اصیل فارسی از جمله امتیازات این کتاب است. نمونه‌ای از متن این کتاب: «و رسول گفت صلی‌الـله علیه و سلم که هرکه زنده دارد سنت مرا، به‌درستی که مرا زنده داشته باشد؛ و هرکه زنده دارد مرا، به‌درستی که دوست داشته باشد مرا؛ و هرکه مرا دوست دارد، روز قیامت آمَنّا بِهِ وَ صَدَّقنا با من در بهشت باشد» (ابن‌زاهد، ۱۴۳۱: ۳۶).

با نگاهی به همین نمونهٔ کوتاه از این متن کهن فقهی، ملاحظه می‌شود که متن از سلاست زبانی برخوردار است و مطابق سبک کهن فارسی، تقدیم و تأخیر در ساختار جملات (آرایش واژگانی جمله) نیز از خصیصه‌های این متن محسوب می‌شود. برای مثال، در جملهٔ «هرکه زنده دارد سنت مرا» تقدیم فعل و تأخیر مفعول ملاحظه می‌شود.

از جمله ویژگی‌های زبانی کتاب *ترغیب الصلوة* استفاده از واژه‌های کهن، به‌کارگیری صیغه‌های مختلف فارسی مانند ماضی و مضارع به‌جای همدیگر، اضافهٔ بنوت (حسینِ‌علی به‌جای حسین‌بن‌علی)، اضافهٔ مقلوب (نر گاو به‌جای گاو نر)، تکرار مسندالیه و... است (طیب و مؤذنی، ۱۳۹۹: ۲۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

وجه دوم اهمیت کتاب، جایگاه فقهی کتاب *ترغیب الصلوة* است. برحسب استقراء در تحقیق، کتاب *ترغیب الصلوة* نخستین کتاب منسجم فارسی در فقه کهن است که اهمیت مسائل دینی را نزد ایرانیان نشان می‌دهد.

از جمله ارزش‌های علمی این کتاب، افزون‌بر وجود ساختار زبانی و ادبی ارزشمند، وجود اصطلاحات دقیق فقهی دینی و بیان سبک خاصی از اجتهادات فقهی است. در این بخش، نمونه‌ای از متن فقهی این اثر فقهی کهن بیان می‌شود: «نزدیک شافعی جمع‌کردن دو نماز به‌حسب وقت روا باشد، خواه در سفر و خواه در حضر، و نزدیک علمای ما رحمهم الـله میان دو نماز جمع نتوان کرد» (ابن‌زاهد، ۱۴۳۱: ۴۳۰).

احکام فقهی این متن ناظر بر اختلاف مذاهب فقهی در مسئلهٔ جمع بین دو نماز است که در این متن تنها به اختلاف بین حنفیه و شافعیه اشاره شده است. به‌طور اجمالی، مذاهب فقهی در جواز جمع بین دو نماز اتفاق‌نظر کرده‌اند، اما در اسباب جمع بین دو نماز سه دیدگاه مختلف دارند:

۱. دیدگاه اول: جمهور مذاهب فقهی (مالکیه، شافعیه و حنابله) قائل به آن‌اند که اسباب جمع بین دو نماز عبارت‌اند از: سفر، باران، گل‌ولای با تاریکی، بیماری، عرفه و مزدلفه، جز آنکه شافعیه، عدم شناسایی دشمن و حنابله طوفان را نیز به مجموعهٔ عوامل گذشته افزوده‌اند (دردیر، بی‌تا: ۴۸۷/۱؛ نووی، بی‌تا: ۳۷۱/۴؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ۷۱/۲).

۲. دیدگاه دوم: حنفیه قائل به آن‌اند که فقط جمع تقدیم بین ظهر و عصر در حج، روز عرفه و جمع تأخیر بین مغرب و عشاء در شب مزدلفه جایز است (انصاری، ۱۴۱۴: ۸۵/۱؛ ابن‌عابدین، ۱۴۱۲: ۲۵۶/۱).

۳. دیدگاه سوم: شیعهٔ امامیه به جواز مطلق جمع بین ظهر و عصر و نیز مغرب و عشاء، خواه در سفر و خواه در حضر، قائل است (عاملی، ۱۴۱۹: ۳۳۱/۲).

براساس دیدگاه مذاهب فقهی در موضوع اسباب جمع بین دو نماز، ملاحظه می‌شود که حنفیه تنها در دو مورد جمع بین دو نماز را جایز دانسته‌اند: نخست در حج، روز عرفه، و دوم در شب مزدلفه. با مطالعهٔ تطبیقی بین دیدگاه حنفیه در کتاب *ترغیب الصلوة* و دیدگاه حنفیه در منابع فقهی حنفیه، نادرستی نقل صاحب کتاب *ترغیب الصلوة* ثابت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

می‌شود. چه آنکه، در این کتاب ـ برخلاف منابع معتبر فقهی حنفیه ـ بر عدم جواز جمع بین دو نماز به‌طور مطلق تصریح شده است.

۲. ۱. ۳. کتاب فارسی *عطائیه* در فقه شیعه

کتاب *عطائیه* از منابع کهن فقهی فارسی است که متأسفانه از مؤلف و سال تألیف آن اطلاعات چندانی در دست نیست. شواهد مبین آن است که این اثر ارزندهٔ کهن فقهی در نیمهٔ دوم قرن هفتم قمری و به دستور وزیر وقت، عطاملک جوینی، نگاشته شده است (ر.ک: جوینی، ۱۳۹۴: ۲۴).

این کتاب در فقه شیعهٔ جعفریه درباب عبادات، از طهارت تا جهاد، در پنج باب مستقل به زبان فارسی سلیس و روان تدوین شده است. با وجود فارسی‌بودن متن، مؤلف در برخی عنوان‌ها و سرفصل‌ها، از جملات عربی استفاده کرده است. کتاب از جهت‌های مختلف اهمیت دارد که در این بخش به جایگاه زبانی و فقهی آن پرداخته می‌شود.

نخست، جایگاه و خصائص زبانی و ادبی کتاب *عطائیه*: یکی از ویژگی‌های زبانی کتاب *عطائیه* اثرپذیری از سبک کتاب‌های عربی است، به‌گونه‌ای که حجم قابل‌ملاحظه‌ای از عنوان‌های ابواب فقهی به عربی است. برای نمونه: «الکلام فی الطواف»، «الکلام فی العمرة المفردة»، «الکلام فی الغنائم» و... (جوینی، ۱۳۹۴: ۲۰۰، ۲۱۲، ۲۱۷).

از حیث رسم‌الخط، در به‌کارگیری حروف خاص فارسی استعمال حروف معادل عربی ترجیح داده شده است. برخی از واژه‌های عربی در این کتاب به همان رسم‌الخط عربی نگاشته شده است، مانند صلوة، زکوة. بسیاری از نصوص دینی نیز اعراب‌گذاری شده و اعراب‌گذاری حتی به برخی از واژه‌های فارسی نیز جهت تسهیل قرائت متن تعمیم داده شده است. برای نمونه: «أنکُشتها» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۱۱، ۱۲۰، ۱۵۵).

با وجود اثرپذیری مؤلف از اصطلاحات عربی، در موارد فراوانی نیز در برابرسازی واژه‌های عربی به فارسی اهتمام خاصی ورزیده است. از جمله واژه‌های فارسی متن کتاب، که در واقع برگردان فارسی واژه‌های عربی محسوب می‌شود، «دوتاه» به‌معنای رکوع است که در بخش ویژگی‌های دستوری در قسمت واژه‌های کهن فقهی به آن اشاره خواهد شد.

دوم، جایگاه فقهی کتاب *عطائیه*: از وجوه اهمیت کتاب این است که با وجود آنکه از متون کهن فقهی فارسی شیعهٔ امامیه محسوب می‌شود، از مطالب کتاب، تطابق واژه‌ها و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

استعمال اصطلاحات فقهی با متون فقهی اهل سنت قابل استنباط است؛ به‌گونه‌ای‌که بسیاری از اصطلاحات و واژه‌های احکام تکلیفی مانند «سنّت» به‌جای «مستحب» فراوان در این متن ملاحظه می‌شود: «بدانک اذان و قامت سنت است در نماز یومیه و جمعه و پیش بعضی واجب است، لکن منقول سنت است مؤکد» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

وجود چنین واژه‌هایی از قدمت و اصالت تاریخ فقه شیعه پیش از دوران صفویه نشان دارد که با وجود نامشخص‌بودن تاریخ تدوین کتاب، می‌توان ادعا کرد که تألیف آن قطعاً به پیش از صفویه برمی‌گردد.

۲. ۲. منابع عربی

در مبحث گذشته، به کتاب‌ها و متون فقهی کهن فارسی پرداخته شد که سابقه و غنای زبان فارسی را در عرصهٔ علوم اسلامی به‌خصوص فقه اسلامی نشان می‌دهد. در این بخش، به جلوهٔ ادبیات فارسی در متون کهن فقهی عربی پرداخته می‌شود.

با مطالعه و استقراء در متون کهن فقهی عربی، می‌توان دید که عناصر زبان فارسی نخست در قالب تک‌واژه‌ها و دیگر در قالب ترکیبات، عبارات و جملات به این متون راه یافته است، اما در این مسیر، تغییر و تبدیل‌هایی در آنها راه یافته که اغلب ناشی از ناآگاهی ناسخان است، وگرنه مشخص است که نویسندگان کتاب‌های فقهی، غالباً، با علم و آگاهی، عناصر فارسی را در مطاوی کتاب‌ها و رسالات فقهی آورده‌اند.

۲. ۲. ۱. کتاب *العزیز شرح الوجیز*

کتاب *العزیز شرح الوجیز* معروف به *الشرح الکبیر* است که در برخی عنوان‌ها عبارت *الفتح العزیز فی شرح الوجیز* برای این کتاب ملاحظه می‌شود. این کتاب شرح کتاب ارزنده‌ای با عنوان *الوجیز* تألیف امام غزالی در فقه شافعی است، اما شرح آن، یعنی *العزیز شرح الوجیز*، تألیف یکی از دانشمندان برجستهٔ شافعی‌مذهب اهل سنت ایران، عبدالکریم ابوالقاسم رافعی (متولد ۵۵۵ قمری)، از دیار قزوین است (زرکلی، ۲۰۰۲: ۵۵/۴؛ سبکی، ۱۴۱۳: ۲۸۱/۸).

جلوه‌های زبان فارسی در کتاب *العزیز شرح الوجیز* به‌صورت تک‌واژه و ترکیب‌ها و عبارات به‌طور گسترده‌ای دیده می‌شود. در این بخش به نمونه‌هایی از این تک‌واژه‌های فارسی و ترکیبات آن اشاره می‌شود. از جمله تک‌واژه‌های به‌کاررفته در کتاب *العزیز* «السراویل» است. این واژه درباب طهارت و به‌معنای شلوار آمده و در ابواب مختلف کتاب ذکر شده است. برای نمونه، درباب ستر عورت در نماز آمده است: «و منها: یستحب أن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

یصلی الرجل فی أحسن ما یجده من ثیابه یتعمَّم، و یتقمَّص و یرتدی، فإن اقتصر علی ثوبین فالأفضل قمیص و رداء، أو قمیص و سَرَاوِیل» (رافعی، ۱۴۱۷: ۴۲/۲).

سراویل واژه‌ای فارسی است که معرب شده است و در ادبیات عرب با «ات» جمع بسته می‌شود (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۳۳۴/۱۱). گویا این واژه قبل از قرن ششم نیز در کتاب‌های عربی به‌کار می‌رفته است. با استناد به تحلیل دهخدا، سراویل جمع و معرب است که به‌معنای واحد به‌کار می‌رفته، ظاهراً در اصل شلوار بوده که مرکب است از «شل» به‌معنای «ران» و «وار» که کلمه‌ای به‌معنی «لایق» باشد، سپس لام را به رای مهمله و رای مهمله را به لام بدل کرده‌اند، شروار حاصل شد. بعد معرب کردند به‌قاعدهٔ تعریب، به سین مهمله بدل کرده‌اند و اول را کسره دادند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۳۵۵۴/۹). نمونه‌ای از عبارات فارسی به‌کاررفته در کتاب *العزیز* در این بخش ذکر می‌شود:

درباب الفاظ طلاق آمده است: «کسیل کردم و از تو جذا کشتم» (رافعی، ۱۴۱۷: ۵۰۶/۸).

در این عبارت، واژهٔ «کسیل» همان «گسیل» به‌معنای رهاکردن است که در رسم‌الخط کتاب به‌جای حرف «گ» از «ک» استفاده شده است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، این دو جمله کاملاً فارسی هستند و حتی آرایش واژگانی معمول جملات فارسی نیز در آنها به‌کار رفته است.

در عبارتی دیگر آمده است: «به طلاق تو سرکید خودرم که با فلان سخن نکویم» (رافعی، ۱۴۱۷: ۵۳۰/۸). برخی از واژه‌های این عبارت که درباب طلاق آمده است، به‌سبب ناآشنایی ناسخ با زبان فارسی، اشتباه نوشته شده است که صورت صحیح چنین است: «به طلاق تو سوگند خوردم که با فلان سخن نگویم».

گفتنی است که در جملات و واژه‌های فارسی به‌کاررفته در اغلب متون کهن فقهی عربی، اغلاط فاحش نوشتاری وجود دارد که عامل اصلی آن، تسلط‌نداشتن کافی ناسخان بر زبان فارسی بوده است. در بخش آسیب‌شناسی استعمال واژه‌های فارسی در متون کهن فقه اسلامی در این مقاله به این موضوع اشاره خواهد شد.

۲. ۲. ۲. کتاب *المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی*

این کتاب فقهی در مذهب حنفیه تألیف برهان‌الدین ابن‌مازه البخاری از علمای قرن هفتم قمری است. مؤلف متولد مرغینان ماوراءالنهر و متوفای بخاراست (زرکلی، ۲۰۰۲: ۱۶۱/۷).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

مؤلف موارد فراوانی از تک‌واژه‌ها و ترکیبات مختلف را به زبان فارسی در کتاب خود ذکر کرده است. نمونه‌های فارسی این کتاب کهن فقهی از جایگاه و نفوذ زبان فارسی در بین نمونه‌های غیرعربی یا عجمی نشان دارد و به‌نظر می‌رسد که عامل این جایگاه والا، نفوذ اجتماعی و رواج آداب و رسوم فارسی‌زبانان بوده است. زبان علمی علوم اسلام آن روزگار، زبان عربی بوده است و راه‌یافتن عناصر زبان فارسی به این‌گونه متون، از نفوذ اجتماعی اهل زبان فارسی و این واقعیت اجتماعی حکایت می‌کند که مخاطبان این متون مقلّدانی بوده‌اند که به زبان فارسی سخن می‌گفته‌اند و تکالیف و آداب دینی و فقهی خویش را نیز به زبان خود ادا می‌کرده‌اند.

از جمله تک‌واژه‌های فارسی در این متن کهن فقهی واژهٔ «بجواک» (ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۵/۲) است که مؤلف حرف «ژ» را به‌تناسب زبان عربی به «ج» تبدیل کرده است. مراد از این واژه همان «پژواک» است. واژهٔ «رشته» (ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۵۰/۱) ظاهراً برحسب سیاق جمله به‌معنای «کِرم» و واژهٔ «بوریا» در ترکیب ادبی «بوریا بافته از نی» (ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۱۹۱/۲) معرب «باریا» و به‌معنای حصیر بافته‌شده از نی (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴۰۶۵/۳) از واژه‌های کهن فارسی در این متن فقهی است.

ناسخ در برخی موارد قادر به تشخیص یا فهم واژه‌ها و جملات فارسی نشده و به‌جای آن نقطه‌چین قرار داده (ر.ک: ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۳۲۶/۲) یا در اغلب موارد به‌دلیل ناآشنایی با زبان فارسی واژه‌های فارسی را اشتباه نوشته است. برای نمونه: «فقالت بالفارسیة: توبة دانی» (ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۱۰/۳) که مراد «تو بدانی» است.

زبان فارسی در این کتاب کهن فقهی بیشتر درباب احوال شخصیه و أیمان (انواع سوگندها) جلوه‌نمایی می‌کند و گاهی به مبانی فقهی خاصی اشاره دارد. عبارت: «إذا تشاجر الرجل مع امرأته فقال لها بالفارسیة هرار طلاق برا ولم یزد علی هذا تقع الثلاث لأن هذا فارسی قوله ألف تطلیقة لک، ولو قال ألف تطلیقة لک تقع الثلاث» (ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۲۰۹/۳) که صورت صحیح فارسی آن «هزار طلاق بر او» است. نکتهٔ فقهی قابل‌ملاحظه‌ای است که اگر شوهر در طلاق‌دادن لفظ سه طلاقه را بیان نکند، بلکه به‌جای آن هزار طلاق را ذکر کند، در واقع سه طلاق واقع می‌شود، چه آنکه عدد سه داخل هزار می‌گردد که ناظر بر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

قاعدهٔ فقهی ذیل است: «یدخل القوی علی الضعیف و لا علی عکس» (سیوطی، ۱۴۱۱: ۱۵۸): حکم قوی دربردارندهٔ حکم ضعیف است، اما عکس آن صادق نیست.

۳. ویژگی‌های دستوری

در این بخش، به برخی از ویژگی‌های دستوری عارض‌شده بر عناصر زبان فارسی به‌هنگام کاربرد در متون فقهی اشاره می‌شود. این بخش در چند قسمت تحت عنوان‌های واژگان کهن فقهی، کاربرد تلفیقی عربی و فارسی، تغییر ساختار زبانی جملات، اضافهٔ مقلوب و تغییر واژگانی در متون کهن فقهی ارائه می‌شود.

۳. ۱. واژگان کهن فقهی

با جست‌وجو در منابع کهن فقهی، فارسی و عربی، واژه‌های کهن و اصیلی از زبان فارسی یافت می‌شود که از پای‌بندی و اهتمام مؤلفان و مترجمان به زبان فارسی نشان دارد. نکتهٔ درخور تأمل این است که فقهایی که به زبان فارسی فقه نگاشته‌اند یا ترجمه کرده‌اند، معمولاً برخی واژه‌های فقهی عربی را در متون فارسی نیز به همان صورت و عیناً آورده‌اند، مانند وضو، رکعت و...، اما با دقت در منابع کهن فقه فارسی، برخی مؤلفان و مترجمان را می‌یابیم که به‌دلیل پای‌بندی به زبان فارسی، واژهٔ فارسی را جایگزین واژهٔ فقهی عربی کرده‌اند؛ مانند واژهٔ «آبدست» که جایگزین وضو شده است. اکنون، به نمونه‌هایی از این دست واژه‌ها اشاره خواهد شد.

۳. ۱. ۱. آبدست

یکی از واژه‌های اصیل فارسی که در منابع فقهی کهن آمده واژهٔ «آبدست» است. این واژه در برخی متون کهن فقهی جایگزین واژهٔ فقهی «وضو» شده است: «آن است به آب اندک ایستاده طهارت روا نباشد، و آب اندک کم از یک من نباشد، زیرانکه رسول، علیه‌السلام، از یک من آب طهارت کرد و از چهار من غسل کرد و کمترین آب آبدس یک من است» (سمرقندی، ۱۳۴۸: ۱۵۳). «و گفت رسول علیه‌السلام: که گزیدگان آنهایند که به آب اندک آبدست کرد و اسراف نکرد در آب‌ریختن» (همان).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

۳. ۱. ۲. دوتاه

یکی دیگر از واژه‌های فارسی در متون کهن فقهی فارسی واژهٔ فقهی «دوتاه» است که جایگزین «رکوع‌رفتن» شده است. با جست‌وجو در کتاب‌های لغت نیز همین معنا از واژهٔ «دوتاه» فهمیده می‌شود، اما کتاب‌های لغت به این معنی تصریح نکرده‌اند. برای مثال، دهخدا در معنای این واژه چنین آورده است: «به‌معنای دولا، خمیده و خم‌شده و شکسته‌شده آمده است» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۱۷۶/۷). «و واجب است در او (نماز) دوتاه‌شدن، چندانک کف دست‌ها برابر زانو برسد، و زیاده ازین سنت است» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۱۷).

۳. ۱. ۳. چهارگان و دوگان

از دیگر واژه‌های کهنی که در متون فقه فارسی به چشم می‌خورد، واژه‌های «چهارگان» و «دوگان» است که به‌جای واژه‌های «چهاررکعتی» و «دورکعتی» درباب نماز به‌کار رفته است: «این فریضه‌های چهارگانی را دوگانی گزارد» (ابن‌زاهد، ۱۴۳۱: ۳۵۶). «مسافر را در سفر، نماز را چهارگانی گزاردن مکروه است» (همان، ۳۵۷).

۳. ۱. ٤. نماز پیشین، پسین، شام و خفتن

در برخی متون کهن فقهی به زبان فارسی، واژه‌های اصیل فارسی جایگزین واژه‌های عربی فقهی درباب نماز شده است. مثلاً، به‌جای نماز ظهر نماز پیشین؛ به‌جای نماز عصر نماز پسین؛ به‌جای نماز مغرب نماز شام و به‌جای نماز عشا نماز خفتن آمده است. البته، این کاربرد در کتاب‌های غیرفقهی فارسی در دوره‌های پیشین نیز سابقه دارد: «و بدانک وقت نماز پیشین زوال آفتاب است» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۰۰). «و وقت نماز شام فرورفتن آفتاب است، و فرورفتن آفتاب معلوم می‌شود به رفتن سرخی که در آفتاب برآمدن پیدا می‌شود» (همان). «و وقت فضیلت نماز شام تا آن زمان است که سرخی آفتاب فرورفتن برود، و وقت اجزاء وی می‌کشد تا آن زمان که از نصف شب مانده باشد مقدار اداء نماز خفتن، و این وقت خاص نماز خفتن است» (همان، ۱۰۱).

۳. ۱. ۵. بانگ

از دیگر واژه‌های فارسی فقهی که در متون کهن فقه فارسی جایگزین واژهٔ عربی شده، واژهٔ «بانگ» است که جایگزین «اذان» شده است: «هرکه از همسایگان مسجد بانگ نماز بشنود و نماز در خانه بگزارد و به جماعت مسجد نیاید بی‌عذری نماز او روا نباشد» (ابن‌زاهد، ۱۴۳۱: ۴۹).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

۳. ۱. ۶. نمازگاه

در متون کهن فقه فارسی، واژۀ «نمازگاه» جایگزین واژۀ فقهی‌ـعربی «مصلّی» شده است: «پیش از نماز عید، نماز نافله‌گزاردن در نمازگاه یا در خانه مردان و زنان را مکروه است» (همان، ۱۳۴-۱۳۵).

۳. ۱. ۷. یادداشت

این واژه در متون کهن فقه فارسی جایگزین واژۀ عربی «قضا» درباب نماز شده است: «اگر نماز وتر فوت شد، بر یادداشت آن از فریضۀ نماز بامداد بگزارد نزدیک ابوحنیفه روا نباشد» (همان، ۱۲۰).

۳. ۱. ۸. دست‌کُش

یکی دیگر از واژه‌هایی که در برخی متون کهن فقهی فارسی، به زیبایی، جایگزین واژۀ فقهی عربی شده «دست‌کُش» است که به‌جای «ذبیحه» به‌کار رفته است: «اما دست‌کُش گبر و بت‌پرست و مرتد و محرم تا مادام که در احرام باشد و آن‌کس که به قصد نام خدای نبرده باشد، دست‌کُش این قوم روا نباشد» (همان، ۱۴۳).

۳. ۱. ۹. تنهاگزار

در متون کهن فقهی به زبان فارسی، «تنهاگزار» جایگزین و جانشین فقهی عربی در معنای «اقامه‌کنندۀ نماز فُرادی» شده است: «و آورده که بلندخواندن فاضل‌تر بود تنهاگزار را تا نماز او مانند نماز جماعت باشد» (همان، ۳۲-۳۳).

۳. ۱. ۱۰. روا و تباه

این دو اصطلاح، جایگزین دو واژۀ «جواز» و «بطلان» شده است، به‌گونه‌ای که به‌جای «جواز» لفظ «روا» و به‌جای لفظ «بطلان»، لفظ «تباه» استعمال شده است: «و اگر دست‌ها بر جای پلید نهاد و بر جای پاک سجده کرد، به قول ابوحنیفه و ابویوسف و محمد، روا باشد و به قول زفر و شافعی روا نباشد» (همان، ۱۴). «نهادن هردو قدم در سجده فریضه است و اگر یک قدم بنهد و دیگر قدم ننهد نماز تباه نشود و اگر هر دو قدم را در هر دو سجده بر زمین ننهد نماز تباه شود» (همان).

۳. ۱. ۱۱. هشتن

واژۀ «بهشتم»، که از مصدر «هشتن» گرفته شده است، به دو صورت [ب ِ هِ َ ش ت َ ن] تلفظ می‌شود، به‌معنای رهاکردن، واگذاشتن، فروگذاشتن، صرف‌نظرکردن، ازدست‌دادن و بر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

زمین گذاشتن. از همین ریشه، واژهٔ «هشته» نیز آمده که به‌معنای گذاشته، رهاشده و آویخته است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۴/ ۵۱۲۱). این واژهٔ فارسی و مشتقات آن در متون کهن فقهی بیشتر درباب طلاق آمده و تقریباً در این متون فقهی در مذاهب مختلف چهل‌بار به‌کار رفته است. برای نمونه: «إذا قال الرجل لامرأته «بهشتم ترا أرزتی» فاعلم بأن هذا لفظ استعمله أهل خراسان و أهل العراق فی الطلاق» (ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۲۳۳/۳). صورت صحیح این جملهٔ فارسی عبارت است از: «بهشتم تو را از زنی»؛ یعنی تو را از همسری خودم رها کردم که مراد از آن طلاق شرعی است. «بهشتم مرا أو مرا بهشتم» و کذا ذَکَره القاضی الرُّویَانی» (رافعی، ۱۴۱۷: ۵۱۱/۸). صورت صحیح جملهٔ فارسی عبارت است از: «بهشتم تو را یا تو را بهشتم».

۳. ۲. کاربرد توأمان واژه‌های عربی و فارسی

یکی از زمینه‌های ورود واژه‌های عربی در فارسی، مباحث و متون فقهی است. با اسلام‌آوردن ایرانیان، آشنایی ایشان با مفاهیم دینی و فقهی لازم بود. هرچند ایرانیان برای پدیدآوردن نوعی گونهٔ دینی در زبان فارسی تلاش کردند، حضور توأمان واژه‌های عربی و فارسی در این‌گونه متون طبیعی است. از این ویژگی، به تلفیق واژه‌های عربی و فارسی در شکل‌دهی به متون فقهی تعبیر کرده‌ایم که نمونه‌ای از آن را اینجا می‌آوریم.

در متن کتاب *عطائیه* در فقه شیعه چنین آمده است: «اعادهٔ نماز در برگشتن از معرکه به‌سبب قتال، و گریختن از انبوهی، خلاف است و منقول وجوب اعاده است» (جوینی، ۱۳۹۴: ۱۳۶). همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، واژهٔ معرکه جایگزین «میدان نبرد/ رزمگاه/ آوردگاه» و واژهٔ قتال جایگزین «نبرد و زدوخورد» شده است. برخی دیگر از واژه‌های متن مذکور مانند «اعاده» و «وجوب»، هرچند به زبان عربی است، به‌اعتبار مصطلحات فقهی، غالباً معادل‌سازی برای آنها صورت نمی‌گیرد.

۳. ۳. تغییر ساختار زبانی جمله

هر زبانی دستور زبان خاص خود را دارد که از ساختار مشخصی پیروی می‌کند. آرایش واژگانی جمله در زبان فارسی با عربی متفاوت است. برای مثال، در فارسی، برخلاف عربی، غالباً فعل در پایان جمله قرار می‌گیرد، اما گاهی این اصل بر هم می‌خورد؛ به‌گونه‌ای که فعل در آغاز جملهٔ فارسی قرار می‌گیرد. نمونه‌هایی از تقدم فعل در متون کهن فقهی بیان می‌شود: «و پلید می‌شود به ملاقات نجاست اگرچه کثیر باشد» (جوینی، ۱۳۹۴: ۶۲).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

«گواهی ندهید بر اهل قبله به کافری و نه به شرک» (سمرقندی، ۱۳۴۸: ۳۷). «هرکه حکم کند میان دو کس به ظلم نه به عدل بر وی باد لعنت خدای تعالی و جمله فرشتگان و جمله آدمیان» (ابن‌زاهد، ۱۴۳۱: ۹۰). «تو را طلاق اکر بیرون آی ازین سرائی تا من دستوری دهم تو را» (سمرقندی، ۱۴۱۴: ۳۰۶/۲).

با بررسی جملات یادشده در متون کهن فقهی فارسی و عربی، تقدم فعل بر دیگر ارکان جمله کاملاً مشهود است؛ به‌گونه‌ای که در جملهٔ اول فعل «پلید می‌شود» و در جملهٔ دوم «گواهی ندهید» و در جملهٔ سوم فعل «حکم کند» و در جملهٔ پایانی فعل «دستوری دهم» بر دیگر ارکان جمله مقدم شده است. به‌نظر می‌رسد که تقدم فعل در جملات فارسی کهن فقهی، متأثر از ساختار زبان عربی است.

٤. تغییر واژگان

یکی از ویژگی‌های واژه تحول آن در لفظ و معناست؛ به‌طوری‌که در بستر تحولات اجتماعی دستخوش تغییر می‌شود. گاه این تغییرات در ساختار الفاظ است که از آن به تغییر لفظی تعبیر می‌شود و گاهی در مفهوم است که از آن به تغییر معنایی تعبیر می‌شود.

٤. ١. فالوذج

واژهٔ «فالوذج» از واژه‌های معربی است که در کتاب‌های کهن فقهی و درباب «معاملات» و «ایمان» (سوگندها) از آن یاد شده و برخی آثار فقهی بر آن بار شده است. این واژه معرب «پالوده» و به‌معنای پاک و صاف‌شده آمده (دهخدا، ۱۳۷۷: ۵۳۸۶/۴) و به حلوایی که از نشاسته، آرد، شکر و عسل درست می‌شود اطلاق شده است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۵۰۳/۳؛ آذرنوش، ۱۳۹۱: ۷۷۴؛ فراهیدی، بی‌تا: ۳۱۷/۸). برخی گفته‌اند که معرب آن «فالوذ» یا «فالوذق» است و «فالوذج» صحیح نیست (جوهری، ۱۴۰۷: ۵۶۸/۲). ظاهراً اصل این واژه در فارسی پالوده بوده که در زبان عربی به‌دلیل نبود حرف «پ» به «ف» تبدیل‌شده و حرف «هـ» (که امروز غیرملفوظ است) نیز به «ج» تبدیل شده است. این واژه به‌سبب تغییر ساختار دچار تغییر لفظی شده و ازآن‌جهت که ماهیت فالودهٔ امروزین با ماهیت فالودهٔ عصر کهن متفاوت است، می‌توان گفت تغییر معنایی نیز پیدا کرده است. اکنون، به برخی از احکام این واژه در متون کهن فقهی اشاره می‌شود:

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

و اذا حلف لَا یَأکُل حلوی فَهُوَ علی الفالوذج و الخبیص و العصائد و الجوزنیق و اللوزنیج وَ مَا اشبه ذَلِک فان اکل تَمرا اَوْ زبیبا اَوْ عسلا اَوْ سکرا اَوْ فانند لَا یَحْنَث الا ان یعینها (سُّغْدی، ۱۴۰۴: ۳۹۹).

قَالَ صَاحِبُ تَهْذِیبِ الطَّالِبِ الْحَالِفُ لَا یَأْکُلُ عَسَلًا یَحْنَثُ بِعَسَلِ الْقَصَبِ وَ بِالْعَسَلِ مَطْبُوخًا وَ بِالْفَالَوْذَجِ وَ بِالْخَبِیصِ وَ طَعَامٍ فِیهِ عَسَلٌ وَ یُحْتَمَلُ علی قَول أشهب أن لَا یَحْنَثَ بِعَسَلِ الْقَصَبِ لِأَنَّهُ لَیْسَ الْعَادَةَ (قرافی، ۱۹۹۴: ۴۵/۴).

النَّوْعُ الثَّانِی: مَا فِیهِ غَیْرُهُ مِمَّا هُوَ مَقْصُودٌ، کَالْهَرِیسَةِ، وَالْخَزِیرَةِ، وَالْفَالُوذَجِ، وَخُبْزِ الْأَبَازِیرِ، وَ الْخُشْکِنَانْجِ، و السنبوسک، وَ نَحْوِهِ، فَلَا یَجُوزُ بَیْعُ بَعْضِهِ بِبَعْضٍ، و لَا بَیْعُ نَوْعٍ بِنَوْعٍ آخَرَ (ابن‌قدامه، ۱۳۸۸: ۲۳/۴).

عبارت اول ناظر بر تفاوت ماهوی فالوده با دیگر شیرینی‌هاست. عبارت دوم همانندی عسل با فالوده را در نظر دارد. عبارت سوم بر هم‌نوع‌بودن فالوده با مواد غذایی خاصی دلالت می‌کند که در نوع اول به‌سبب همسانی فالوده با دیگر شیرینی‌ها و در نوع دوم به‌سبب تمایز ماهوی فالوده با آنها، احکام خاص سوگند و در نوع سوم، احکام بیع ربوی بر فالوده مترتب شده است. گفتنی است به‌سبب تغییر ماهیت فالودهٔ امروزین با فالودهٔ عهد کهن، احکام فقهی در این باب تعمیم‌پذیر نیست.

٤. ۲. جاموس

یکی دیگر از واژه‌هایی که از زبان فارسی به عربی راه یافته و معرب شده، «جاموس» است که معرب واژهٔ فارسی «گاومیش» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۷۴۰۸/۵؛ رازی، ۱۴۲۰: ۶۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۴۳/۶؛ فیومی، بی‌تا: ۱۰۸/۱) و جمع آن «جوامیس» است (آذرنوش، ۱۳۹۱: ۱۱۷). دهخدا دربارهٔ استعمال واژهٔ معرّب «جاموس» در فارسی نوشته است: «مردم این زمانه به‌جهت تفرقهٔ نر و ماده، نر را جاموس گویند به تعریب و ماده را گاومیش چنان‌که اصل است» (دهخدا، همان). این واژهٔ معرب در کتاب‌های متون کهن فقهی بیشتر درباب زکات و بعد از آن درباب ایمان (سوگندها) آمده و برخی احکام فقهی بر آن بار شده است که اکنون به نمونه‌هایی از آن احکام و آثار از دل کتاب‌های کهن فقهی اشاره خواهد شد:

وَ الْجَامُوسُ نَوْعٌ مِنْ الْبَقَرِ بِدَلِیلِ أَنَّهُ یُضَمُّ ذَلِکَ إلَی الْغَنَمِ وَ الْبَقَرِ فِی بَابِ الزَّکَاة و لَایَجُوزُ فِی الْأُضَاحِیّ شَیْءٌ مِنْ الْوَحْشِ (کاسانی، ۱۴۰۶: ۶۹/۵).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

فَإِنْ كَانَ الْجَامُوسُ أَرْبَعِينَ أُخِذَ عِنْدَ ابْنِ الْقَاسِمِ مِنْ كُلِّ صِنْفٍ تبيع لِأَن النّصاب الآخر أَكْثَره يقر بَعْدَ إِسْقَاطِ الْأَوَّلِ قَالَ سَحْنُونٌ يَأْخُذُهُمَا مِنَ الجوامس فَتكون عشرُون جَامُوسًا وَ عَشْرَ بَقَرَاتٍ (قرافی، ۱۹۹۴: ۱۱۴/۳).

و تکره التضحية بالثور و الجاموس و الموجوء (حلی، ۱۴۱۸: ۹۰/۱).

عبارت اول به مفهوم‌شناسی لفظ «جاموس» و تبیین حکم فقهی آن درباب زکات و قربانی، عبارت دوم به تبیین حکم فقهی جاموس درباب زکات، عبارت سوم به حکم تکلیفی قربانی‌کردن «جاموس» پرداخته است.

۵. آثار فقهی به زبان فارسی

گذشته از ورود واژه‌ها و عناصر زبان فارسی به متون عربی و فارسی فقه اسلامی، که نشان‌دهندهٔ اهمیت زبان فارسی و نیز مسلمانان فارسی‌زبان برای نویسندگان این قبیل آثار است، ادای برخی احکام و تکالیف به زبان فارسی نیز در کانون توجه فقیهان بوده است. نمونه‌هایی که در این بخش به آنها می‌پردازیم، گام‌هایی است که کاربران زبان فارسی برای ایفای نقش زبان دین برداشته‌اند و زبان فارسی را در میان زبان‌های غیرعربی در جایگاهی ممتاز و برتر قرار داده‌اند. ازسوی‌دیگر، با توجه به جایگاه زبان فارسی در احکام فقهی، ظرفیت شریعت اسلام در شمول احکام به همهٔ انسان‌ها از هر قوم و زبانی ثابت می‌شود. در این بخش، دو نمونه را تحلیل می‌کنیم.

۵. ۱. قرائت ترجمهٔ فارسی سورهٔ فاتحه در نماز

یکی از جلوه‌های زبان فارسی در متون کهن فقهی، حکم ترجمهٔ فارسی برخی از ارکان، واجبات و سنت‌های نماز است که قرائت سورهٔ فاتحه به زبان فارسی ـبه‌مثابهٔ یکی از ارکان نمازـ از این نمونه‌های فقهی است. مذاهب فقهی در حکم ترجمهٔ فارسی سورهٔ فاتحه در نماز سه دیدگاه مختلف دارند:

دیدگاه اول: جواز مطلق در نزد امام ابوحنیفه؛ در این دیدگاه شخص نمازگزار به‌طور مطلق جایز است که سورهٔ فاتحه در نماز را به زبان فارسی بخواند، خواه توانایی خواندن درست سورهٔ فاتحه را به زبان عربی داشته باشد یا نداشته باشد (سرخسی، ۱۴۱۴: ۳۷/۱).

دیدگاه دوم: دیدگاه تفصیلی؛ دو شاگرد معروف امام ابوحنیفه، یعنی ابویوسف و محمدبن‌حسن شیبانی، در این مسئله قائل به تفصیل شده‌اند؛ بدین‌گونه که در حالت

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

توانایی فرد بر قرائت درست سورهٔ فاتحه به زبان عربی، قائل به عدم جواز قرائت فارسی آن و در حالت ناتوانی او بر قرائت درست سورهٔ فاتحه به زبان عربی، قائل به جواز قرائت آن به زبان فارسی هستند (شیبانی، بی‌تا: ۱۵/۱).

دیدگاه سوم: حرمت مطلق؛ مالکیه (بغدادی، ۱۴۲۰: ۲۳۷/۱)، شافعیه (شیرازی، بی‌تا: ۱۴۰/۱)، حنابله (بهوتی، بی‌تا: ۳۴۰/۱) و امامیه (نجفی، ۱۴۰۴: ۲۹۹/۹) قائل به عدم جواز مطلق قرائت سورهٔ فاتحه به زبان فارسی در نماز هستند.

سبب اختلاف در این مسئله این است: امام ابوحنیفه قائل به آن است که قرآن اسمی است برای معنا نه لفظ (سرخسی، ۱۴۱۴: ۳۷/۱؛ خن، ۱۴۲۱: ۳۸۰). مطابق این باور، قرائت فارسی سورهٔ فاتحه در نماز جایز است، اما باور به نظم و معنابودن قرآن، مستلزم عدم جواز قرائت فارسی سورهٔ فاتحه در نماز است. بخاری و بزدوی نسبت این دیدگاه را به ابوحنیفه انکار کرده‌اند (بخاری، بی‌تا: ۲۴/۱).

قائلان به عدم جواز، افزون‌بر دلیل نظم و معنابودن قرآن، به آیاتی از قرآن نیز استدلال کرده‌اند، از جمله: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا» (زخرف/ ۳): ما قرآن را به زبان عربی فراهم آورده‌ایم. وجه استدلال به آیه این است که نظم و معنابودن قرآن، درقالب عربی‌بودن زبان آن، مستلزم قرائت عین آن در نماز است (سرخسی، ۱۴۱۴: ۳۷/۱؛ شیرازی، بی‌تا: ۴۰/۱).

به‌نظر می‌رسد که یکی از دلایل دیدگاه امام ابوحنیفه ناظر بر جواز ترجمهٔ فارسی سورهٔ فاتحه در نماز، برخلاف دیگر فقهای مذاهب اسلامی، آن است که او از تباری ایرانی بوده و در محیط فارسی‌زبانان عراق پرورش یافته و این فتوا را بر اساس ضوابط اجتهادی «شرایط زمان و مکان» به‌مقتضای زبان مخاطبان صادر کرده است که آثار مثبتی در جذب مخاطبان و مقلدان به‌جا گذاشته است. در سده‌های نخستین اسلام در سرزمین گستردهٔ خراسان بزرگ، از هرات و نیشابور و هفت‌رود و از مرو و چهارجوی تا کاشغر و بدخشان، مردم به زبان فارسی دری سخن می‌گفتند (مسلمانیان قبادیانی، ۱۳۷۶: ۷). گسترهٔ جغرافیایی زبان فارسی در این مناطق از طرفی و تقید ساکنان این مناطق گسترده به دین اسلام و ناآشنایی با زبان عربی از طرفی دیگر، مقتضی صدور فتوای بی‌سابقهٔ امام ابوحنیفه در رعایت احوال مخاطبان و مقلدان بوده است. نقل شده است که: «مردمان بخارا به اول اسلام در نماز قرآن به پارسی خواندندی و عربی نتوانستندی آموختن...» (نرشخی، بی‌تا: ۶۸). این گزارش

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

حاکی از فلسفهٔ صدور فتوا ازسوی امام ابوحنیفه مبنی بر جواز قرائت سورهٔ فاتحه به زبان عربی در نماز است.

قول برگزیده

با بررسی ادلهٔ هرکدام از دیدگاه‌های مذاهب فقهی در حکم قرائت ترجمهٔ سورهٔ فاتحه در نماز، به‌نظر می‌رسد که دیدگاه دوم با مقاصد شریعت همسو است و اصل در قرآن کریم نظم و معنابودن آن است. کسانی که قادر به قرائت صحیح سورهٔ فاتحه در نماز باشند، التزام به قاعدهٔ نظم و معنایی قرآن شرط است و ازاین‌رو قرائت سورهٔ فاتحه به زبان فارسی جایز نیست، اما در حالت ناتوانی فرد بر قرائت درست سورهٔ فاتحه به زبان عربی در نماز، بر اساس قاعدهٔ «الضرورات تبیح المحظورات» (سیوطی، ۱۴۱۱: ۸۴)، می‌توان به جواز آن حکم کرد، اما بهره‌مندی از ترجمهٔ غیرعربی سورهٔ فاتحه در نماز باید مطابق قاعدهٔ «الضرورة تقدر بقدرها» (همان) به‌میزان ضرورت باشد؛ بدین‌معنا که نمازگزار هر مقدار از سورهٔ فاتحه را، که به زبان عربی قادر به قرائت است، می‌خواند و بقیهٔ سوره را به قرائت ترجمهٔ آن اختصاص می‌دهد، یا به‌میزان باقی‌ماندهٔ سوره سکوت اختیار می‌کند. افزون‌بر دلایل مزبور، جذب مخاطبان فارسی‌زبان به دین اسلام به‌سبب این دیدگاه فقهی، مبانی این فتوای فقهی را تقویت می‌کند.

۵. ۲. طلاق به زبان فارسی

یکی از مسائل احوال شخصیه در متون کهن فقهی، الفاظ طلاق به زبان فارسی است؛ بدین‌معنی که آیا جاری‌ساختن الفاظ طلاق به زبان فارسی مانند «بهشتم این زن» (کاسانی: ۱۴۰۶: ۱۰۲/۳) به‌معنای «رها کردم این زن را»، موجب وقوع طلاق می‌شود؟ مذاهب فقهی دراین‌باره دو دیدگاه متمایز دارند:

دیدگاه اول: امام ابوحنیفه (کاسانی، ۱۴۰۶: ۱۰۲/۳) و ظاهریه (ظاهری، بی‌تا: ۱۹۷/۱۰) قائل به کنایی‌بودن این عبارت در طلاق بوده‌اند؛ یعنی فقط در حالت داشتن نیت، طلاق واقع می‌شود.

دیدگاه دوم: جمهور مذاهب فقهی، از جمله ابویوسف و محمدبن‌حسن شیبانی، دو شاگرد معروف امام ابوحنیفه (کاسانی، ۱۴۰۶: ۱۰۲/۳)، مالکیه (ابن‌انس، ۱۴۱۵: ۶۹/۲)،

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

اکثر شافعیه (شربینی، ۱۴۱۵: ۴۸۰/۴) و حنابله (بهوتی، بی‌تا: ۲۸۶/۵) قائل به وقوع طلاق در این مسئله هستند.

اسباب اختلاف دیدگاه‌ها در این باب، نوع نگرش به زبان عربی و غیرعربی است؛ به‌طوری‌که پیروان دیدگاه اول، زبان عربی را معیار صریح و کنایی‌بودن الفاظ طلاق دانسته‌اند، برخلاف پیروان دیدگاه دوم، که زبان هر قوم را معیار صریح و کنایی‌بودن الفاظ طلاق بیان کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد معیار صریح و کنایی‌بودن الفاظ طلاق در این‌گونه الفاظ دلالت عرفی است. الفاظی مانند «بهشتم» در نزد خراسانیان و عراقیان عجم از الفاظ صریح طلاق بوده است (کاسانی، ۱۴۰۶: ۱۰۲/۳). براین‌اساس، طلاق با این الفاظ واقع می‌شود.

۶. آسیب‌شناسی کاربرد واژه‌های فارسی در متون کهن فقه اسلامی

با استقراء و تحقیق در متون کهن فقهی، آشکار می‌شود که نقد مهمی بر کاربرد واژه‌ها، ترکیبات، عبارات و جملات فارسی متون فقهی کهن عربی وارد است: در کاربرد عناصر فارسی اغلاط فاحش املایی و نوشتاری دیده می‌شود و عامل این خطا، فقدان تسلط کافی مؤلفان یا ناسخان بر زبان فارسی بوده است. در این بخش، به نمونه‌هایی از اغلاط نوشتاری پرداخته می‌شود:

۱. رَجلٌ أُمّیٌّ دَعا فی صَلاة الفَریضَة بِالفارِسِیَّة، فقال: «یا رَبِّ مراتبا مَرْز، قال: «صَلاته فاسِدَة» (کرمانی، ۱۴۳۴: ۵۰۹/۱). اصل این جمله فارسی «یا رب، مرا بیامرز» بوده است که ظاهراً ناسخ آن را به‌اشتباه «یا رب، مراتبا مرز» خوانده و نوشته که از مفهوم اصلی خود خارج و گنگ شده است.

۲. ولو قال لامرأة بالفارسیّة «آکر باین خانهٔ آندر ایتی ترا طلاق» (ابن‌مازه البخاری، ۱۴۲۴: ۳۶۶/۳). واژه‌ای که در این جمله از روی نسخهٔ خطی آن به‌اشتباه برگردانده شده، واژهٔ «ایتی» است که در اصل «آیی» است و جمله به‌صورت صحیح این‌گونه نوشته می‌شود: «اگر به این خانه اندر آیی تو را طلاق».

۳. ولو قال بالفارسیّة «آکرد حتر فلان مراد هندورا طلاق» فتزوجها لا تطلق (همان، ۳۷۸/۳). در جملهٔ فارسی متن مذکور اشتباهات مکرری وجود دارد؛ به‌طوری‌که خواندن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

جمله را دشوار و فهم آن را سخت و معنای آن را دگرگون کرده است. جمله به‌صورت صحیح این‌گونه نوشته می‌شود: «اگر دختر فلان مرا دهند تو را طلاق».

۴. إنک أغضبتنی بهذه المقالة «خشم فیویش باین طریق راندم که طلاق دادمت» (همان، ۴۲۱/۳). در این عبارت، یکی از واژه‌هایی که اشتباه نوشته شده و معنای جمله را مغشوش کرده واژهٔ «فیویش» است که اصل آن «خویش» است. جملهٔ صحیح چنین است: «خشم خویش به این طریق راندم که طلاق دادمت».

۵. کذا ههنا إذا قال: «هرجه بدست راست کیرم یرمن حرام. فهذا طلاق بائن بحکم العرف» (همان، ۴۲۱/۳). در عبارت مذکور، یکی از واژه‌هایی که اشتباه به نگارش درآمده و خواننده را در فهم جمله دچار مشکل کرده، واژهٔ «یرمن» است که اصل این واژه متشکل از «بر» و «من» است. ملاحظه می‌شود که ناسخ «بر» را به «یر» تغییر داده و واژهٔ «من» را به آن چسبانده که همین موضوع باعث مجهول‌شدن و سخت‌شدن فهم آن شده است. جملهٔ صحیح چنین است: «هرچه به دست راست گیرم بر من حرام».

۶. «قَوْلُهُ (وَكَذَا يَنْبَغِي) ظَاهِرٌ وَلَمْ يَذْكُرْ مَا لَوْ قَالَ: هرجه بدست جُبْ کیرم بِرِوَیْ حرام» (بابرتی، بی‌تا: ۹۱/۵). در متن مذکور، واژه «جُبْ» را ناسخ به اشتباه درج کرده است و با خیال و تصورات خود، حتی آن را اعراب‌گذاری هم کرده است، درحالی‌که اصل واژهٔ مذکور «چپ» است و جمله به‌صورت صحیح این‌گونه نوشته می‌شود: «هرچه به‌دست چپ گیرم بر وی حرام».

۷. «بِأَنْ قَالَ: أَنْتِ بِهِشْتَمٌ بِسَيَّارٍ، طَلُقَتْ ثَلَاثًا» (مرداوی، بی‌تا: ۴۷۶/۸). در جملهٔ مذکور، یکی از واژه‌هایی که به‌سبب اعراب‌گذاری اشتباه ناسخ از معنای اصلی خارج شده و حتی دیگر معنای فارسی از آن متصور نیست، واژهٔ «بِسَيَّارٍ» است که اصل آن «بسیار» به‌معنای فراوان و زیاد بوده که با اعراب‌گذاری اشتباه ناسخ بی‌معنا شده است.

۸. «و إن كان الوقت ضيقًا عن التعلم يجوز له أن يكبرّ بالفارسية، فيقول: (خذاء يزر كنز)» (رویانی، ۲۰۰۹: ۱۴/۲). در جملهٔ فارسی مذکور، که مؤلف دربارهٔ جایگزینی واژه‌های فارسی به‌جای عبارت عربی «الـله اکبر» بحث می‌کند، واژهٔ جایگزین را به‌اشتباه در متن گنجانده‌اند. فاعل این اشتباه ممکن است مؤلف یا ناسخ باشد و منظور از جملهٔ «خذاء یزر کنز» این است: «خدای بزرگ‌تر» است.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

۹. «و منها: و إذا قیل له: لِمَ لاتقرأ القرآن، فقال: سبرشدم از قرآن» (رافعی، ۱۴۱۷: ۱۰۱/۱۱). در جملهٔ فارسی مذکور در متن، به‌جای واژهٔ «سیر» واژهٔ «سبر» آمده که جمله را بی‌معنا کرده است. شکل صحیح جمله بدین‌صورت است: «سیر شدم از قرآن».

۱۰. «أو قال: خذا برتوستم کناد جنانکر توبر من کردی» (همان). در جملهٔ فارسی مذکور، به‌سبب چسباندن بی‌دلیل واژه‌ها به هم، و نیز نگارش اشتباه واژه‌ها، خواندن جمله با دشواری ممکن است. در جملهٔ فارسی مذکور، منظور از «خذا» همان «خدا» است و شکل صحیح جمله چنین است: «خدا بر تو ستم کناد، چنان‌که تو بر من کردی».

۱۱. «حُکْمِهِ مِنْ النَّذْرِ الشَّائِعِ بَیْنَ الْأَکْرَادِ بِأَنْ یَقُولَ بَعْضُهُمْ بِالْفَارِسِیَّةِ: مه روز بیش أز مَرَض فوت مِنْ مَال مِنْ بِفُلَانِ کس نَذْر باشد. أیْ: نَذَرْت بِمَالِی لِفُلَانٍ قَبْلَ ثَلَاثَةِ أَیَّامٍ مِنْ مَرَضِ مَوْتِی» (ابن‌حجر الهیتمی، ۱۳۵۷: ۷۶/۱۰). در جملهٔ فارسی مذکور، اشتباهاتی وجود دارد که می‌توان آن را با استفاده از جملهٔ عربی‌ای که در ادامه ذکر شده و معنای جملهٔ فارسی است، اصلاح کرد. در اول جملهٔ فارسی واژهٔ «مه» آمده که با دقت در جملهٔ عربی «ثلاثة» می‌توان فهمید که منظور از «مه» عدد «سه» است. منظور از واژهٔ «مِنْ» هم، که به‌اشتباه اعراب‌گذاری شده است، همان «من» است. شکل صحیح جمله بدین‌گونه است: «سه روز پیش از مرض فوت من، مال من بفلان‌کس نذر باشد».

۱۲. «و هو أربعة عشر بالفارسیة، لان «شعار» أربعة و «ده» عشرة بلغتهم» (نووی، بی‌تا: ۲۴۶/۲۰). در جملهٔ مذکور، مؤلف سعی در توضیح ساختار عدد ۱۴ در زبان فارسی دارد، اما به‌جای واژهٔ «چهار»، آن را «شعار» را ضبط کرده است. این ضبط یا اشتباه مؤلف یا ناسخ است، یا ممکن است صورتی از «چهار» در گویشی از فارسی یا زبان‌های ایرانی باشد.

۱۳. «أو قَالَ الفارسیة: انی زن نر من حرَام» (ابن‌الصلاح، ۱۴۰۷: ۷۳۰/۲). در جملهٔ مذکور، املای صحیح برخی واژه‌های فارسی به‌درستی نیامده است؛ بدین‌صورت که به‌جای واژهٔ «این» واژهٔ «انی» و به‌جای واژهٔ «بر» واژهٔ «نر» آمده است. صورت صحیح جمله بدین‌گونه است: «این زن بر من حرام».

۱۴. «یقول: لو عقد الیمین فی فصل البیت بالفارسیة، فقال- (اندرخانه تشوم)، فالیمین ینعقد» (جوینی، ۱۴۲۸: ۳۴۴/۱۸). در جملهٔ مذکور، واژهٔ «تشوم» به‌اشتباه به‌جای «نشوم»

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

نوشته شده و جمله را بی‌معنا کرده است. صورت صحیح جمله پس از اصلاح این‌گونه است: «اندر خانه نشوم».

۷. نتیجه‌گیری

پس از بررسی داده‌های متون کهن فقهی و اثرگذاری زبان و ادبیات فارسی بر آن، نتایج ذیل حاصل آمد:

۱. زبان فارسی در میان زبان‌های غیرعربی در متون کهن فقهی بیشترین کاربرد و اثر را داشته و از جایگاه خاصی برخوردار بوده است.

۲. فلسفهٔ اثرپذیری متون کهن فقهی از زبان فارسی، اهمیت زندگی اجتماعی مسلمانان ایرانی‌تبار و فارسی‌زبان در عرصهٔ فقه و علوم اسلامی است.

۳. اغلب مؤلفان متون کهن فقهی که در آثار خویش از زبان فارسی تأثیر پذیرفته‌اند، از تبار فارسی بوده یا عرب‌زبانانی بوده‌اند که در محیط فارسی‌زبانان می‌زیسته‌اند.

۴. با بررسی اختلاف مذاهب فقهی در حکم دو مسئلهٔ قرائت ترجمهٔ سورهٔ فاتحه در نماز و طلاق به زبان فارسی، مشخص شد که کاربرد زبان فارسی در متون کهن فقهی، آثار فقهی خاصی در پی داشته است.

۵. با بررسی متون کهن فقهی عربی، مشخص شد که اغلاط فراوانی در نگارش واژه‌ها و عبارات فارسی به این متون راه یافته که ناشی از ناآشنایی ناسخان با زبان فارسی بوده است.

۶. برابرسازی‌های دقیق واژه‌های کهن فقهی فارسی با عربی از جلوه‌های زبان فارسی در متون کهن فقهی است.

۷. ویژگی‌های دستوری برخی از متون کهن فقهی به زبان فارسی از جمله کتاب *ترغیب الصلوة*، *السواد الأعظم* و *عطائیه* از استواری ادبی و بلاغی این آثار ارزندهٔ فقهی حکایت دارد.

منابع

قرآن کریم.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۹۱) *فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی*. تهران: نی.

ابن‌انس، مالک (۱۴۱۵) *المدونة*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن‌حجر الهیتمی، احمدبن‌محمد (۱۳۵۷) *تحفة المحتاج فی شرح المنهاج*. بی‌جا: المکتبة التجاریة الکبری.

ابن‌زاهد، محمدبن‌احمد (۱۴۳۱) *ترغیب الصلوة*. استانبول: دارالشفقة.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

ابن‌الصلاح، عثمان‌بن‌عبدالرحمن (۱۴۰۷) *فتاوی ابن‌الصلاح*. بیروت: عالم الکتب.
ابن‌عابدین، محمدامین (۱۴۱۲) *رد المحتار علی الدر المختار*. بیروت: دارالفکر.
ابن‌قدامه، عبدالـله‌بن‌احمد (۱۳۸۸) *المغنی*. قاهره: مکتبة القاهرة.
ابن‌مازه البخاری، محمودبن‌احمد (۱۴۲۴) *المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴) *لسان‌العرب*. بیروت: دار صادر.
ابن‌نجیم المصری، زین‌الدین‌بن‌ابراهیم (بی‌تا) *البحر الرائق شرح کنز الدقائق*. بی‌جا: دارالکتاب الاسلامی.
انصاری، علی‌بن‌ابی‌یحیی (۱۴۱۴) *اللباب*. دمشق: دارالقلم.
انوری، حسن (۱۳۹۸) *دستور زبان فارسی*. تهران: دانشگاه پیام‌نور.
بابرتی، محمدبن‌محمد (بی‌تا) *العنایة شرح الهدایة*. بیروت: دارالفکر.
بخاری، عبدالعزیزبن‌احمد (بی‌تا) *کشف‌الأسرار شرح أصول البزدوی*. بی‌جا: دارالکتاب الاسلامی.
بغدادی، عبدالوهاب‌بن‌علی (۱۴۲۰) *الاشراف*. بی‌جا: دار ابن‌حزم.
بهوتی، منصوربن‌یونس (بی‌تا) *کشاف القناع عن متن الإقناع*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
جوهری، اسماعیل‌بن‌حماد (۱۴۰۷) *الصحاح*. بیروت: دارالعلم للملایین.
جوینی، عبدالملک‌بن‌عبدالـله (۱۴۲۸) *نهایة المطلب فی درایة المذهب*. بی‌جا: دارالمنهاج.
جوینی، عطاملک (۱۳۹۴) *عطائیه در فقه شیعه*. قم: مورخ.
حاجی‌خلیفه، مصطفی‌بن‌عبدالـله (۱۹۴۱) *کشف‌الظنون عن أسامی الکتب والفنون*. بغداد: مکتبةالمثنی.
حلی، جعفربن‌حسن (۱۴۱۸) *المختصر النافع فی فقه الإمامیة*. قم: مؤسسة المطبوعات الدینیة.
خن، مصطفی‌سعید (۱۴۲۱) *أثر الإختلاف فی القواعد الأصولیة فی اختلاف الفقهاء*. بیروت: مؤسسة الرسالة.
دردیر، احمدبن‌محمد (بی‌تا) *الشرح الصغیر*. قاهره: دارالمعارف.
دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷) *لغت‌نامهٔ دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
رازی، محمدبن‌ابی‌بکر (۱۴۲۰) *مختار الصحاح*. بیروت: المکتبة العصریة.
رافعی، عبدالکریم‌بن‌محمد (۱۴۱۷) *العزیز شرح الوجیز*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
رویانی، عبدالواحدبن‌اسماعیل (۲۰۰۹) *بحر المذهب*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
زرکلی، خیرالدین‌بن‌محمود (۲۰۰۲) *الأعلام*. بیروت: دارالعلم للملایین.
سارلی، ناصرقلی (۱۳۸۷) *زبان فارسی معیار*. تهران: هرمس.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

سبکی، عبدالوهاب (۱۴۱۳) *طبقات الشافعیة الکبری*. بی‌جا: هجر للطباعة والنشر والتوزیع.

سرخسی، محمدبن‌احمد (۱۴۱۴) *المبسوط*. بیروت: دارالمعرفة.

سُغْدی، علی‌بن‌الحسین (۱۴۰۴) *النتف فی الفتاوی*. عمان: دارالفرقان.

سمرقندی، حکیم (۱۳۴۸) *السواد الأعظم*. مترجم ناشناس. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

سمرقندی، محمدبن‌احمد (۱۴۱۴) *تحفة الفقهاء*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

سیوطی، جلال الدین (۱۴۱۱) *الأشباه والنظائر*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

شافعی، محمدبن‌ادریس (۱۴۱۰) *الأم*. بیروت: دارالمعرفة.

شربینی، محمدبن‌احمد (۱۴۱۵) *مغنی المحتاج*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

شیبانی، محمدبن‌حسن (بی‌تا) *الأصل*. کراچی: ادارة القرآن و العلوم الاسلامیة.

شیرازی، ابراهیم‌بن‌علی (بی‌تا) *المهذب*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۹) *انسجام ملی و تنوع فرهنگی*. تهران: مجمع تشخیص مصلحت نظام مرکز تحقیقات استراتژیک.

طیب، زهیر و علی‌محمد مؤذنی (۱۳۹۹) «خوانش فارسی از فقه اسلامی در دورهٔ عراقی، متن‌پژوهی نسخهٔ خطی کتاب ترغیب الصلوة در باب فقه و احکام نماز». *کارنامهٔ متون ادبی دورهٔ عراقی*. شماره ۱: ۲۱-۴۵.

ظاهری، علی‌بن‌احمد (بی‌تا) *المحلی بالآثار*. بیروت: دارالفکر.

عاملی، محمدبن‌مکی (۱۴۱۹) *ذکری الشیعة فی أحکام الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

فراهیدی، خلیل‌بن‌احمد (بی‌تا) *العین*. بی‌جا: مکتبة الهلال.

فیومی، احمدبن‌محمد (بی‌تا) *المصباح المنیر*. بیروت: المکتبة العلمیة.

قرافی، احمدبن‌ادریس (۱۹۹۴) *الذخیرة*. بیروت: دارالغرب الاسلامی.

کاسانی، ابوبکربن‌مسعود (۱۴۰۶) *بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

کرمانی، حرب‌بن‌اسماعیل (۱۴۳۴) *مسائل حرب‌بن‌اسماعیل الکرمانی* (الطهارة والصلاة). بیروت: الریان.

مرداوی، علی‌بن‌سلیمان (بی‌تا) *الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف*. بی‌جا: دارإحیاء التراث العربی.

مسلمانیان قبادیانی، رحیم (۱۳۷۶) *زبان و ادب فارسی در فرارود*. تهران: وزارت امور خارجه.

المنجد، صلاح‌الدین (۱۳۹۸) *المفصل فی الألفاظ الفارسیة المعرّبة*. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]

[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]

نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴) *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دارإحیاء التراث العربی.
نرشخی، ابوبکر (بی‌تا) *تاریخ بخارا*. ترجمهٔ ابونصر قباوی. بی‌جا: ایران تاریخ.
نووی، یحیی‌بن‌شرف (بی‌تا) *المجموع شرح المهذب*. بیروت: دارالفکر.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1400.29.90.5.0]
[DOI: 10.52547/jpll.29.90.119]